

دنیا بهشت می‌شود

جستاری در بیانات شهید مطهری پیرامون مفهوم عدالت



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



فهرست مطالب

۵.....	مقدمه
۷.....	ریشه ی عدل در قرآن.....
۷.....	عدل در اجتماع.....
۸.....	عدل از جود بالاتر است.....
۸.....	عدل الهی
۹.....	ناموس اسلام در حکومت علی ع.....
۹.....	بزرگراه عدالت.....
۹.....	عدالت واقعیت دارد.....
۱۰.....	فشار محیط عدالت.....
۱۱.....	حق محترم.....
۱۱.....	عدالت رعایت حقوق است.....
۱۱.....	اثر بی عدالتی در عقیده و فکر.....
۱۲.....	مقتضای عدالت.....
۱۳.....	مساوات حقیقی.....
۱۴.....	عدالت همیشه با تساوی همراه نیست.....
۱۵.....	عدالت لازمه ی مساوات.....
۱۶.....	جامعه بی طبقه اسلامی.....
۱۷.....	عدل ضامن بقای اجتماع.....
۱۷.....	اجتماع متعادل.....
۱۸.....	عدالت حافظ تعادل اجتماع.....
۱۸.....	نقطه عدالت واقعی.....
۱۹.....	بدون تبعیض.....
۱۹.....	راز موفقیت.....

۱۹ عدالت در سایه ی اسلام
۲۰ راز سلامت جامعه
۲۰ اهداف بعثت پیامبران
۲۱ عدالت ؛ غایت دنیا
۲۱ استحقاق
۲۱ و ما مسلمین خوشوقتیم
۲۲ بهترین ضامن
۲۲ شهید عدالت
۲۲ عدل و ظلم
۲۳ شرط تحقق عدالت
۲۳ نتیجه عدم وجود عدالت
۲۳ فقدان عدالت
۲۴ قسمت و اظهار بدبینی
۲۴ منشا فسادهای اخلاقی
۲۴ نظام عادلانه فاقد ظلم و تبعیض

مقدمه

مفهوم عدل در لغت در مقابل ظلم و جور آمده و به معنای قراردادن هر چیز در جای خود و یا انجام دادن هر کاری به نحو شایسته است. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «العدل یضع الامور مواضعها»^۱ عدل است که هر امری را در جایگاه خودش قرار می‌دهد. از این رو عادل بودن خداوند به این معنا است که در آفرینش طبیعت هر شیئی تحت نظمی ویژه خلق شده‌اند «بالعدل قامت السموات و الارض»^۲ و در میان قوانین حاکم بر جهان نیز تناقض و تفاوتی دیده نمی‌شود، تا آنجاکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند از ستم بر بندگان خود منزه است و درباره آفریدگان خود به عدل رفتار می‌کند و در مورد آنان به عدل حکم می‌کند.^۳

در میان آیات و روایات صریحا فضای اسلام، فضای همراه با عدالت ترسیم می‌شود و مردم به برقراری و اجرای عدالت دعوت شده و از خیانت و ظلم باز داشته می‌شوند. هم چنین بستر مناسب برای جاری شدن عدالت در یک اجتماع، پایه گذاری حکومت اسلامی معرفی می‌گردد و از این رو است که حضرت امام خمینی (ره) اشاره می‌کنند که با برقراری عدالت گسترده در یک جامعه‌ی اسلامی، دنیا بهشت می‌شود.^۴

از جمله اهدافی که گروه‌های جهادی در اجرای اردوهای خدمت‌رسانی خود در مناطق محروم دنبال می‌کنند، برداشتن گام‌هایی در راه تحقق عدالت اسلامی است. بی شک طی این مسیر بدون توجه و دسترسی به علم و آگاهی در ارتباط با مفهوم این واژه که از مبانی اجتماعات اسلامی است، میسر نخواهد بود. هسته توانمندسازی حرکت‌های جهادی به عنوان مجموعه پشتیبان حرکت‌های جهادی برآن شده است با گردآوری مطالعات و دیدگاه‌های متفکران اسلامی به لحاظ نظری اقدام به تقویت بنیان محتوایی گروه‌های جهادی در ارتباط با تبیین عدالت اسلامی نماید و

۱ نهج البلاغه، حکمت ۲، ۴۳۷

۲ قرآن آیه ۷ الرحمن، ۳۰

۳ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۴ جلد ۹ - صفحه ۱۳۵

در این راستای بسته "دنیا بهشت می‌شود" شامل مجموعه جزواتی که هریک از نگاه یکی از این متفکران می‌باشد را ارایه می‌نماید. امید است که این بسته در تنظیم گرای جهادگرانی که با سرمشق قرار دادن این بیان از مقام معظم رهبری که می‌فرمایند "همه‌ی تلاشها و مجاهدت‌ها برای این است که در جامعه عدالت تامین شود؛ که اگر عدالت تامین شد، حقوق انسان و کرامت بشری هم تامین می‌شود و انسانها به حقوق و آزادی خود هم می‌رسند"^۵ مفید و موثر واقع شود.

^۵ بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه ۲۳ آبان ۱۳۸۲

ریشه‌ی عدل در قرآن

از نظر ما ریشه اصلی و ریشه ریشه‌های طرح‌های علمی و عملی مسئله عدل را در جامعه اسلامی، در درجه اول، در خود قرآن کریم باید جست‌وجو کرد. قرآن است که بذر اندیشه عدل را در دل‌ها کاشت و آبیاری کرد و دغدغه آن را چه از نظر فکری و فلسفی و چه از نظر عملی و اجتماعی در روح‌ها ایجاد کرد.^۶

عدل قرآن، آنجا که به توحید یا معاد مربوط می‌شود به نگرش انسان به هستی و آفرینش شکل خاصی می‌دهد و به عبارت دیگر نوعی «جهان‌بینی» است. آنجا که به نبوت و تشریح و قانون مربوط می‌شود یک «مقیاس» و «معیار» قانون‌شناسی است. به عبارت دیگر جای پای است برای عقل که در ردیف کتاب و سنت قرار گیرد و جزء منابع فقه و استنباط به شمار آید. آنجا که به امامت و رهبری مربوط می‌شود یک «شایستگی» است، آنجا که پای اخلاق به میان می‌آید آرمانی انسانی است، و آنجا که به اجتماع کشیده می‌شود یک «مسئولیت» است.^۷

عدل در اجتماع

عدل در اجتماع به منزله‌ی پایه‌های ساختمان است و احسان از نظر اجتماع به منزله‌ی رنگ‌آمیزی و نقاشی و زینت ساختمان است. اول باید پایه درست باشد بعد نوبت به زینت و رنگ‌آمیزی و نقاشی می‌رسد. اگر «خانه از پای بست ویران است» دیگر چه فایده که «خواجه در بند نقش ایوان» باشد؟ اما اگر پایه محکم باشد در ساختمان بی‌نقاشی و بی‌رنگ‌آمیزی هم می‌توان زندگی کرد. ممکن است ساختمانی فوق‌العاده نقاشی خوب داشته‌باشد اما چون پایه خراب است یک باران کافی است آن را بر سر اهلش خراب کند. جامعه را هرگز با جود و احسان

^۶ (عدل الهی، ص ۳۵)

^۷ (عدل الهی ص ۳۸)

نمی‌توان اداره کرد پایه‌ی سازمان اجتماع عدل است و احسان وجودهای حساب نشده و اندازه‌گیری نشده کارها را از مدار خود خارج می‌کند.^۸

عدل از جود بالاتر است

«علی علیه السلام به دو دلیل می‌گوید عدل از جود بالاتر است؛ یکی اینکه: عدل جریانها را در مجرای طبیعی خود قرار می‌دهد، اما جود جریانها را از مجرای طبیعی خود خارج می‌سازد. دیگر اینکه، عدالت قانونی است عام، و مدیر و مدبری است کلی و شامل که همه اجتماع را در بر می‌گیرد، و بزرگراهی است که همه باید از آن بروند، اما جود و بخشش یک حالت استثنائی و غیرکلی است که نمی‌شود رویش حساب کرد. پس از میان عدالت و جود، آن که اشرف و افضل است عدالت است.»^۹

عدل الهی

عدلی که از اختصاصات مذهب شیعه شمرده شده است و به همین دلیل و همین معنی جزء اصول دین در مذهب شیعه قرار گرفته است، عدل الهی است و این نوع از عدل است که در متن جهان بینی اسلامی واقع می‌شود. عدل الهی یعنی اعتقاد به اینکه خداوند، چه در نظام تکوین و چه در نظام تشریح، به حق و عدل رفتار می‌کند و ظلم نمی‌نماید.^{۱۰}

^۸ کتاب بیست گفتار صفحه ۱۸-۱۹

^۹ (سیری در نهج البلاغه، ص ۱۱۸)

^{۱۰} تاریخچه اصل عدل در فرهنگ اسلامی ۱۰۱ جهان بینی توحیدی

ناموس اسلام در حکمت علی ع

از یک طرف از سخنان علی (ع) و از طرف دیگر از عمل او مخصوصا از طرز عملی که در حوزه زعامت و حکومت خود انجام داد معلوم می‌شود که عدالت به صورت یک فلسفه‌ی اجتماعی اسلامی مورد توجه مولای متقیان بوده و آن را ناموس بزرگ اسلامی تلقی می‌کرده و از هر چیزی بالاتر می‌دانسته سیاستش بر مبنای این اصل تاسیس شده بود ممکن نبود به خاطر هیچ منظوری و هدفی کوچکترین انحراف و انعطافی از آن پیدا کند.^{۱۱}

بزرگراه عدالت

از نظر علی آن اصلی که میتواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد عدالت است. ظلم و جور و تبعیض قادر نیست حتی روح خود ستمگر و روح آن کسی که به نفع او ستمگری میشود راضی و آرام نگه دارد تا چه رسد به ستمدیدگان و پایمال شده گان. عدالت بزرگراهی است عمومی که همه را میتواند در خود بگنجانند و بدون مشکلی عبور دهد اما ظلم و جور کوره راهی است که حتی فرد ستمگر را به مقصد نمی‌رساند.^{۱۲}

عدالت واقعیت دارد

عدالت خودش واقعیت دارد چون حق واقعیت دارد. حق از کجا واقعیت دارد؟ حق از متن خلقت گرفته شده است. چون خلقت واقعیت دارد، هر موجودی در متن خلقت یک شایستگی و یک استحقاق دارد. انسان به موجب کار و فعالیت خودش، استحقاقهایی را به وجود می‌آورد، و عدالت هم که عبارت است از اینکه به هر ذی حقی حقش را بدهیم معنی پیدا می‌کند.^{۱۳}

^{۱۱} کتاب بیست گفتار صفحه ۲۱

^{۱۲} سیری در نهج البلاغه-حکومت و عدالت

^{۱۳} سیری در سیره ی ائمه اطهار صفحه ۲۵۹

اگر می‌بینی بشریت امروز از عدالت گریزان است هنوز به مرحله کمال نرسیده است. در نهاد بشر عدالت هست. اگر بشر خوب تربیت شود، اگر زیر دست مرئی کامل قرار گیرد، می‌رسد به جایی که خودش واقعا عدالتخواه بشود، واقعا عدالت جمع را بر منفعت فرد خودش ترجیح بدهد و همین طور که زیبایی را دوست می‌دارد، عدالت را دوست داشته باشد، بلکه عدالت، خودش از مقوله زیبایی است ولی زیبایی معقول نه زیبایی محسوس.

ما مواردی به شما نشان می‌دهیم که افرادی عادل و عدالتخواه بوده‌اند در صورتی که منافعشان هم ایجاب نمی‌کرده است، بر خلاف منافع فردی خودشان، عدالت، ایده، هدف و آرزوشان بوده است، بلکه عدالت را در حد یک محبوب دوست داشته‌اند، و خودشان را فدای راه عدالت کرده‌اند. اینها نمونه‌های بشرهای کامل در عصرهای گذشته بوده‌اند. این نمونه‌ها نشان داده‌اند که بشر را می‌توان در مسیر عدالت انداخت تا آنطور بشود، حال اگر در حد آنها نشود ولی نمونه کوچکش می‌تواند بشود^{۱۴}

فشار محیط عدالت

اگر عدالت اجتماعی برقرار شود از لحاظ عوامل خارجی تامین پدید می‌آید زیرا در آن صورت کسی نمی‌تواند به حق دیگری تجاوز کند از این جهت کسی نمی‌تواند روح او را در تنگی و فشار قرار دهد و اما اگر عدالت برقرار نشد و میدان، میدان زور و ظلم و غارت و چپاول شد آنها که تحت فشار عوامل روحی و حرص و طمع هستند مطامعشان بیشتر تحریک میشود و بیشتر تحت فشار قوی این عاملها قرار میگیرند و رنج میبرند پس کسی که محیط عدالت بر او فشار آورد محیط ظلم بیشتر او را می‌فشارد^{۱۵}.

^{۱۴} سیری در سیره ائمه اطهار صفحه ۲۶۵.

^{۱۵} کتاب بیست گفتار صفحه ۲۳.

حق محترم

اسلام در مدت بسیار کمی و با سرعت فوق العاده ای جهانگیر شد و جای خودش را در دنیا باز کرد چرا؟ آیا تنها بخاطر یک سلسله دستورهای ساده اخلاقی بود؟ اگر اسلام به اصلاحات اجتماعی همت نمی گماشت امکان نداشت از دستورهای اخلاقی خود نتیجه بگیرد اسلام منادی عدل و منادی حق و منادی آزادی و مساوات و الغای امتیازات بود. به این دلیل ها جهانی نو به وجود آورد. لطمات و خساراتی هم که دید از ناحیه مسخ شدن و زیر و رو شدن همین مسئله بود. آری در اسلام حقوق محترم است عدالت که حفظ حقوق است مقدس است. محترم شمردن اسلام حقوق و عدالت را، مهمترین عامل پیشرفت نهضت اسلامی بوده^{۱۶}.

عدالت رعایت حقوق است

عدالت بر پایه حقوق واقعی و فطری استوار است. فرد حق دارد، اجتماع هم حق دارد. عدالت از اینجا پیدا می شود که حق هر فردی به او داده بشود. عدالت رعایت همین حقوق است^{۱۷}.

اثر بی عدالتی در عقیده و فکر

اثر مستقیم بهم خوردن تعادل اجتماعی و تبعیض ها و تفاوت های بی جهت یکی بهم خوردن نظم فکری و اعتقاد به هرج و مرج و بی اثر بودن عوامل واقعی سعادت یعنی علم و عقل و تقوا و سعی و عمل و هنر و لیاقت است که به عنوان فلسفه ی بخت ظهور و مبدا مقدس خلقت است. این اثر بی عدالتی هاست در عقیده و فکر^{۱۸}.

اثر شیوع بی عدالتی ها ی اجتماعی در فساد اخلاق و ناراحتی ها ی روحی اخلاق خوب و بد هم مثل همه ی چیزهای دیگر دنیا سبب و علت دارد بی جهت پیدا نمیشود. سرشت و طینت

^{۱۶} کتاب بیست گفتار صفحه ۶۱

^{۱۷} اسلام و مقتضیات زمان ج ۱ مفهوم عدالت و رد نظریه نسبیت اخلاق صفحه ۳۳۷

^{۱۸} کتاب بیست گفتار صفحه ۷۵

موثر است اوضاع محیط و تلقینات محیط موثر است یکی از اموری هم که قطعاً تاثیر دارد در فساد اخلاق و روحیه را مسموم و بیمار میکند محرومیتها و احساس مغبونیتهاست حسادتها کینه ها عداوتها بدخواهی ها همه از همین جا پیدا میشود^{۱۹}.

تبعیضها تفاوت گذاشتن ها روح یک عده را که محروم شده اند فشرده و آزرده و کینه جو و انتقام کش میکند و روح یک عده دیگر را که به صورت عزیز بلاجهت در آمده اند لوس نر و کم حوصله و زود رنج و بیکاره و اسراف کن و تپذیر کن میکند. در میان یک طبقه حسد و کینه و انتقام و نفرت و دشمنی و در طبقه دیگر کم حوصلگی نسبت به کار استقامت نداشتن اسراف و تپذیر پیدا میشود. فکر کنید مجموعاً چه اوضاع و احوالی در اثر بی عدالتی در میان مردم پیدا میشود^{۲۰}.

مقتضای عدالت

معنی عدالت این نیست که همه ی مردم از هر نظر در یک حد و. یک مرتبه و یک درجه باشند. جامعه خود به خود مقامات و درجات دارد باید تقسیم بندی و درجه بندی بشود. راه منحصر، آزاد گذاشتن افراد و زمینه مسابقه فراهم کردن است همین که پای مسابقه به میان آمد خود به خود به موجب اینکه استعدادها در همه یکسان نیست و به موجب اینکه مقدار فعالیتها و کوششها یکسان نیست اختلاف و تفاوت به میان میاید. یکی جلو میافتد و یکی عقب می ماند یکی جلوتر میرود و یکی عقب تر مقتضای عدالت این است که دانشجویانی که در یک امتحان شرکت میکنند به هر کدام همان نمره ای داده شود که مستحق آن نمره است. مقتضای عدالت این نیست که به همه مساوی نمره داده شود و گفته شود باید به همه یکجور نمره داده شود و الا تبعیض میشود و تبعیض ظلم است. بر عکس اگر به همه مساوی نمره داده شود حق ذی حق پامال شده و این ظلم است. مقتضای عدالت این است که در مسابقات قهرمان استعداد و لیاقت و هنر نمایی ملاک تقدم و تأخر قرار گیرد. مقتضای عدالت

^{۱۹} بیست گفتار صفحه ۷۶ (عدالت اجتماعی و اخلاق فردی)

^{۲۰} بیست گفتار صفحه ۷۸ (آثار اخلاقی تبعیضها)

این نیست که هنر مند و بی هنر را با یک چشم ببینند و فرقی بین با استعداد و بی استعداد نگذارند این جور مساواتها عین ظلم و بی عدالتی است و آن جور تفاوتها که بر مبنای لیاقت و استعداد یا فعالیت و کار است عین عدالت و دادگستری. عدالت این است که در شئون اجتماعی و در راه استفاده از حقوق اجتماعی شرایط دقیقی یک مسابقه کامل نسبت به همه مزایای اجتماعی فراهم شود و طبق یک مسابقه عمل شود^{۲۱}.

مساوات حقیقی

جامعه های پیشرفته دنیا کوشش شان این است عدالت و مساوات را برقرار کنند تا هر اندازه توفیقی یافته اند. این طور نیست که بین با استعداد و بی استعداد باهوش و کودن فعال و بی حال با شخصیت و بی شخصیت امین و غیر امین خادم و خائن به نام عدل و مساوات فرق نگذارند؛ مساوات این نیست عدالت این نیست این جور تفاوت نگذاشتنها عین ظلم و ستمگری است^{۲۲}.

مساوات این است که امکانات مساوی برای همه افراد فراهم شود، میدان برای همه به طور مساوی باز باشد، زمینه برای همه به طور مساوی باز باشد زمینه برای همه متساویا فراهم باشد تا اگر کسی همت داشته باشد در هر کجا که هست و در هر طبقه ای که هست، بتواند در پرتو لیاقت و استعداد و بروز فعالیت به کمال لایق خود برسد، حالا هر کس کوتاهی کرد خودش کرده، هر کس کوتاهی نکرد نتیجه اش را می برد. مثلا امکان تحصیل علم باید برای همه فراهم باشد، همه بتوانند به مدرسه بروند، امکانات تحصیلات عالییه برای همه فراهم باشد، نه اینکه برای یکی امکان درس خواندن باشد و برای دیگری نباشد، برای یکی وسایل تحصیلات عالییه فراهم باشد و برای دیگری نباشد. آن طور امکانات به طور مساوی برای همه فراهم باشد که مثلا برای فرزند فلان دهقان که در فلان گوشه کشور است و استعداد علمی و اجتماعی نهفته ای در وجودش هست، وسائل فراهم باشد که تدریجا بتواند پله پله و درجه به درجه

^{۲۱} بیست گفتار ۹۶ (عدالت یا مساوات)

^{۲۲} بیست گفتار صفحه ۹۸ (اختلاف افراد از نظر استعدادها)

مقامات را طی کند تا برسد مثلا به مقام تخصص در یک رشته علمی ، و اگر استعداد اجتماعی‌اش خوب است برسد به مقام وزارت مثلا. تبعیض و تفاوت ناروا این است که از لحاظ امکانات و شرایط عمل ، همه افراد مساوی نباشد ، برای یکی امکان بالا رفتن بر نردبان ترقی باشد ، برای دیگری نباشد ، یکی محکوم باشد به پایین ماندن و دیگری با همه عدم لیاقت دستش را بگیرد و بر صدر مجلس اجتماع بنشانند.

حقیقت این است که جامعه عادل و متعادل ، جامعه‌ای که قانون مساوات بر آن حکمفرماست ، جامعه‌ای که اولاً امکانات مساوی برای همه افراد فراهم می‌کند و ثانياً با عدالت رفتار می‌کند - یعنی در عمل آن طور با افراد رفتار می‌کند که در یک مسابقه علمی و قهرمانی صحیح معمولاً رفتار می‌شود ، همچو جامعه‌ای همیشه باید این طور باشد که روستازادگان با استعداد بتوانند دانشمند بشوند و بعد از دانشمندی به مقام وزیری برسند ، و همیشه باید این طور باشد که پسران ناقص عقل وزیر عقب بمانند و سقوط کنند^{۲۳}.

عدالت همیشه با تساوی همراه نیست

باید توجه داشت که گاهی عدالت با تساوی تفاوت دارد و ما نمی‌توانیم که همیشه این دو را به عنوان مترادف برای هم بیاوریم، هرچند که گاهی این استعمال درست می‌باشد. تساوی در این است که ما بین همه یا دو نفر تساوی برقرار کنیم و هرچه را که به یکی می‌دهیم به دیگری هم نیز بدهیم. انسان‌ها با توجه به استعداد و توانایی با یکدیگر تفاوت می‌کنند و همگی با هم مساوی نمی‌باشند که این هم خواسته طبیعت است. متن خلقت با یک شایستگی مخصوص به خود به دنیا آمده است.^{۲۴}

^{۲۳} بیست گفتار صفحه ۱۰۰

^{۲۴} (اسلام و مقتضیات زمان ، ص ۳۱۲)

اگر کسی بر حسب توانایی‌ها و استعداد خویش به فعالیت بیشتری دست بزند اما ما او را با شخص دیگری که توانایی کمتری دارد مساوی قرار دهیم، نه تنها عادلانه رفتار نکرده‌ایم بلکه دچار ظلم هم شده ایم.^{۲۵}

زمانی عدل به معنای مساوی است که استحقاق‌های مساوی هم وجود داشته باشد. براساس عدالت الهی برای هرکسی حقی ایجاد شده است و این حق گاهی مساوات و برابری بادیگران را می‌طلبد و گاهی هم تفاوت را.^{۲۶}

همان‌طوری که عدل همیشه با تساوی همراه نیست، نمی‌توان عدل را هم با تشابه همراه نمود و گاهی هم عدالت بر خلاف تشابه است. مثلاً در مورد حقوق زن و مرد باید بیان داشت که عدالت در تشابه دانستن حقوق آنها نمی‌باشد بلکه ادعای ما این است که عدالت در عدم تشابه حقوق آنها است زیرا که طبیعت آنها با هم تفاوت می‌کند و وضع نامشابهی به هم دارند. این عدم تشابه در پاره‌ای از حقوق، هم با عدالت سازگاری دارد و هم اینکه با حقوق فطری بهتر تطبیق می‌کند.^{۲۷}

عدالت لازمه‌ی مساوات

عدالت از یک نظر ملازم است با مساوات. مساوات یعنی به همه به چشم مساوی نگریستن و تبعیض قائل نشدن. لازمه‌ی این گونه مساوات عدالت است یعنی این است که هر کسی هر اندازه استحقاق دارد به او داده شود اگر زیاد استحقاق دارد زیاد داده شود و اگر کم استحقاق دارد کم داده شود و در این جهت تبعیضی صورت نگیرد. اما اگر مساوات را مساوات در «اعطا» فرض کنیم که بدون رعایت استحقاقها و درجه‌ی استحقاقها به همه افراد برابر یکدیگر داده شود اینگونه مساوات بر خلاف عدالت است. و ملازم با ظلم است. همچنان که مساوات در منع

^{۲۵} (نظری به نظام اقتصادی اسلام، ص ۵۸)

^{۲۶} (مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۴۷)

^{۲۷} (نظام حقوق زن در اسلام، ۱۵۵)

نیز ظلم است یعنی اینکه همه مانند هم و بدون هیچ تبعیضی نسبت به آنچه استحقاق دارند محروم و ممنوع بمانند^{۲۸}

جامعه بی طبقه اسلامی

اسلام به طور مسلم با اینکه دینی است اجتماعی و برای جامعه شخصیت قائل است، حیات و ممت قائل است، سعادت و شقاوت قائل است، مصلحت و مفسده قائل است، به تقدم مصلحت جامعه بر مصلحت فرد قائل است و امتیازات طبقاتی را لغو کرده است با همه اینها در عین حال، نظام اجتماعی اسلامی حقوق و امتیازات واقعی افراد را نادیده نمی‌گیرد، فرد راز نظر شخصی در مقابل اجتماع ناچیز نمی‌شمارد، مانند برخی متفکرین جهان نمی‌گوید فرد هیچ کاره است، هر چه هست جامعه است، جامعه ذی حق است نه فرد، جامعه مالک است نه فرد، جامعه اصیل است نه فرد. به طور مسلم، اسلام حقوق اختصاصی قائل است، مالکیت اختصاصی قائل است، برای فرد اصالت و استقلال قائل است، عدالت را به این نمی‌داند که فرد در جامعه به کلی ناپود بشود، عدالت را به این می‌داند که شرایط یک مسابقه صددرصد کامل همیشه فراهم باشد و به حکم این مسابقه که در میدان کار و تکلیف و فضیلت صورت می‌گیرد امتیازات و حقوق اختصاصی به افراد اعطا شود. البته آن چیزی که به هیچ وجه قابل تردید نیست این است که اسلام با امتیازها و تفاوت گذاشتهایی که مربوط به عمل و تقوی و علم و جهاد در راه حق نیست به شدت مبارزه کرده، نه تنها در دستورهای خود مبارزه کرده، عمل پیشوایان بزرگ دین این طور بوده است. جامعه بی طبقه اسلام، یعنی جامعه بی تبعیض، یعنی جامعه‌ای که امتیازات موهوم در آن بی اعتبار است، نه جامعه بی تفاوت که حتی امتیازات و مکتسبات و لیاقتها و استعدادها نیز در آن اجبارا نادیده گرفته می‌شود.

معنی عدالت و مساوات این است که ناهمواریها و پست و بلندیها و بالا و پائینها و تبعیضهایی که منشأش سنتها و عادات و یا زور و ظلم است باید محو شود و از بین برود، و اما آن اختلافها

^{۲۸} زندگی جاویدان و حیات اخروی صفحه ۵۹-

وتفاوتها که منشأش لیاقت و استعداد و عمل و کار و فعالیت افراد است باید محفوظ بماند، همان طوری که در مسابقه‌ها میدان مسابقه باید هموار باشد، مساوی و هم سطح باشد، برای همه یک جور باشد، امکانات اجتماعی باید برای همه بالسویه فراهم شود، شرایط شرکت در مسابقه اجتماعی باید برای همه فراهم شود. تا آنجا که به میدان مسابقه یعنی امکانات اجتماعی مربوط است همه مساوی هستند و باید مساوی باشند. اما در مسابقه یک چیز دیگر هست که مربوط به میدان مسابقه یا شرایط مسابقه نیست، مربوط است به خود مسابقه دهندگان: یکی چابک‌تر است، یکی لاغرتر، یکی با عزیمت تر و با همت‌تر و کوشاتر است، یکی سابقه تمرین بیشتر دارد. این تفاوتها در نتیجه مسابقه دخالت دارد و نباید آنها را نادیده گرفت. باید به آنها احترام گذاشت و در نتیجه اینهاست که تقدم و تأخر پیش می‌آید. درباره اموری که به منزله پستی و بلندیهای میدان مسابقه است و از نظر اسلام خوب است محو شود^{۲۹}.

عدل ضامن بقای اجتماع

جود به معنای خارج کردن چیزی از جای خود است و عدل به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خود می‌باشد. اگر ما از جنبه فردی به قضیه نگاه کنیم که مسلماً جود بهتر از عدل است ولی اگر از جنبه اجتماعی به این قضیه بنگریم خواهیم دید که عدل از جود بهتر است زیرا که ما نمی‌توانیم اجتماع را با جود حفظ کنیم، در صورتی که عدل ضامن بقای اجتماع است. مراد حضرت علی (ع) هم عدالت اجتماعی بوده است.^{۳۰}

اجتماع متعادل

هر اجتماع متعادل، نیازمند به کارهای فراوان اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قضایی و تربیتی می‌باشد و از آنجایی که عالم هستی موزون و متعادل است، لذا این کارها باید میان افراد تقسیم شود. برای هر کدام از آنها نیز باید به قدر لازم کارگزار گماشته شده و بودجه و نیرو صرف گردد.

^{۲۹} بیست گفتار صفحه ۱۰۵

^{۳۰} بیست گفتار صفحه ۱۹

لذا در غیراین صورت امکان بر پایی عالم هستی وجود نداشته و این نظم، تناسب و حساب معین نیز در آن نبود، چنان که حدیث نبوی اشاره می‌نماید: «بالعدل قامت السموات و الارض».

نقطه مقابل عدل در این معنای تناسبی است نه ظلم، چون بحث عدل به معنای تناسب در برابر بی‌تناسبی در نظر کل نظام عالم بوده، در حالی که عدل در مقابل ظلم، به دنبال ملاحظه هر جزء حقوق فردی مطرح می‌شود. همچنین عدل به معنای تناسب و توازن در نظام عالم، از شئون خداوند حکیم نیز می‌باشد.^{۳۱}

عدالت حافظ تعادل اجتماع

«عدالت در نگاه علی(ع) اصلی است که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کرده و همه را راضی نگه دارد و به پیکره اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد عدالت به منزله بزرگراهی است که میتواند همه را از خود عبور دهد؛ اما ظلم و جور کوره راهی است که حتی فرد ستمگر در آن به مقصدش نمی‌رسد.»^{۳۲}

نقطه عدالت واقعی

جامعه میتواند به نقطه ای برسد که نقطه عدالت واقعی است و در این صورت دلیل ندارد که بگوییم رژیم عدالت باید جای خود را به رژیم دیگری بدهد عدالت از نظر ما پایه هایی در طبیعت و فطرت دارد که با توجه به آن پایه ها میتوان یک طرح ثابت و جاودانه ای برای زندگی بشر از لحاظ اصول طرح کرد.^{۳۳}

^{۳۱} (عدل الهی، (مجموعه آثار ج ۱) ص ۷۲)

^{۳۲} (سیری در نهج البلاغه صفحه ۱۱۳)

^{۳۳} نظری به نظام اقتصادی اسلام-سوسیالیسم صفحه ۱۸۴

بدون تبعیض

عدالت در مفهوم وسیعش عبارت است از دادن حق صاحبان استحقاق بدون هیچ تبعیضی میان آنها. اگر حق هیچ صاحب حقی ادا نشود برخلاف عدالت است همچنان که اگر تبعیضی شده و حق بعضی داده شود و حق بعضی دیگر داده نشود باز بر خلاف عدالت است.^{۳۴}

راز موفقیّت

در زمان ما استقبال محرومین از انقلاب اسلامی بیشتر بود زیرا این انقلاب به سود مستضعفین و در جهت خیر مستضعفین یعنی در جهت عدالت است و قهرا چون در جهت استقرار عدالت است لازم است نعمتهایی که در دست عده ای احتکار شده از آنها گرفته شود و در اختیار آنها که محرومند قرار بگیرد.^{۳۵}

راز موفقیت نهضت ما نیز در این بوده است که نه تنها به عامل معنویت تکیه داشته بلکه اندو عامل دیگر- مادی و سیاسی- را نیز با اسلامی کردن محتوای آنها در خود قرار داده است فی المثل مبارزه برای پر کردن شکافهای طبقاتی از تعالیم اساسی اسلام محسوب میشود اما این مبارزه با معنویتی عمیق توأم و همراه است.^{۳۶}

عدالت در سایه ی اسلام

نهضت ما واقعا یک نهضت اسلامی بوده است با آنکه نهضت از سوئی خواهان عدالت بود و از سوئی دیگر در جستجوی آزادی و استقلال، ولی عدالت را در سایه اسلام میخواست و استقلال و آزادی را در پرتو اسلام جستجو میکرد، و به عبارت بهتر نهضت ما همه چیز را با رنگ و بوی اسلامی طلب میکرد این، همان جهت مورد خواست و میل ملت بود.^{۳۷}

^{۳۴} مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی زندگی جاوید یا حیات اخروی-صفحه ۵۹

^{۳۵} پیرامون انقلاب اسلامی سخنرانی در مسجد الجواد-صفحه ۳۹

^{۳۶} پیرامون انقلاب اسلامی سخنرانی در مسجد الجواد-صفحه ۴۱

^{۳۷} پیرامون انقلاب اسلامی سخنرانی در مسجد الجواد صفحه ۵۴

این انقلاب به شرطی در آینده محفوظ خواهد ماند و به شرطی تداوم پیدا خواهد کرد ، که قطعا و حتما مسیر عدالتخواهی را برای همیشه ادامه بدهد یعنی دولتهای آینده واقعا و عملا در مسیر عدالت اسلامی گام بردارند ، برای پر کردن شکافهای طبقاتی اقدام کنند ، تبعیضها را واقعا از میان بردارند و برای برقراری یک جامعه توحیدی بمفهوم اسلامی آن ، نه با مفهومی که دیگران گفته اند - زیرا که تفاوت بین این دو از زمین تا آسمان است - تلاش کنند.^{۳۸}

راز سلامت جامعه

ما معتقدیم که زمان تکامل پیدا می کند ولی به سوی عدالت و اعتدال .خودش می رود نه اینکه علل اقتصادی دنیا را عوض می کند . علل اقتصادی یکی از علل مؤثر در کار بشر است . یعنی در زندگی بشر عوامل زیادی باید وجود داشته باشد ، یکی از آنها علل اقتصادی است . این عوامل هم باید به یک نسبت معین وجود داشته باشد . اگر آن نسبت محفوظ باشد ، جامعه ، سالم است و اگر نباشد ، جامعه بیمار است^{۳۹}

اهداف بعثت پیامبران

همه پیامبران الهی که از طرف خدای متعال در میان بشر مبعوث شده اند ، برای دو هدف اساسی بوده است . یکی از این دو هدف ، برقراری ارتباط صحیح میان بنده و خالق خودش ، میان بنده و خدا است ، و به تعبیر دیگر منع بشر از پرستش هر موجودی غیر از خالق خودش که در کلمه طیبیه " لا اله الا الله " خلاصه می شود . هدف دومی که برای بعثت پیامبران عظام از طرف خداوند متعال هست ، برقراری روابط حسنه و صالحه میان افراد بشر ، بعضی با بعضی دیگر ، بر اساس عدالت و صلح و صفا و تعاون و احسان و عاطفه و خدمت به یکدیگر است .^{۴۰}

^{۳۸} پیرامون انقلاب اسلامی سخنرانی در مسجد الجواد صفحه ۵۹

^{۳۹} اسلام و مقتضیات زمان جلد ۱ جبر زمان و مسئله عدالت صفحه ۴۲۶

^{۴۰} سیری در سیره ائمه اطهار - صفحه ۲۵۵

عدالت! غایت دنیا

مسئله عدالت، تنها یک آرزو و خیال نیست، یک واقعیتی است که دنیا به سوی آن می‌رود، یعنی سنت الهی است و خدا عدالت را در نهایت امر بر دنیا حاکم خواهد کرد و بر این دنیا قرن‌ها و قرن‌ها - که ما نمی‌دانیم چقدر است، شاید میلیون‌ها سال، و شاید صدها میلیون سال - بشر حکومت خواهد کرد اما یک بشر بالغ، یک بشر انسان واقعی، یک بشرهایی که در میان آنها از این تیرگی‌ها و ظلم‌هایی که امروز هست هرگز چیزی وجود ندارد^{۴۱}.

استحقاق

افراد بشر در دنیا به حسب خلقت خودشان و به حسب فعالیت‌هایی که می‌کنند استعدادهایی که از خود نشان می‌دهند، استحقاق‌هایی پیدا می‌کنند، عدالت عبارت است از اینکه آن استحقاق و آن حقی که هر بشری به موجب خلقت خودش، و به موجب کار و فعالیت خودش به دست آورده است، به او داده شود، نقطه مقابل ظلم است که آنچه را که فرد استحقاق دارد به او ندهند و از او بگیرند، و نقطه مقابل تبعیض است که دو فرد که در شرایط مساوی قرار دارند، یک موهبتی را از یکی دریغ‌دارند و از دیگری دریغ‌دارند^{۴۲}.

و ما مسلمین خوشوقتیم

اسلام می‌گوید عاقبت بشر عدالت است اما نمی‌گوید آن عدالتی که در عاقبت می‌آید فقط این است که بشر به اینجا منتهی می‌شود که منفعت من در این است. منافع دیگران را حفظ کنم؛ نه، در آن زمان عدالت برای بشر محبوب و مثل یک معبود است. یعنی روحش رقاء پیدا میکند تربیتش کامل می‌شود و این نمیشود جز اینکه یک حکومت عادل جهانی بر مبنای ایمان خداپرستی و خدانشناسی و بر مبنای حکومت قرآن به وجود آید و ما مسلمین خوشوقتیم که بر

^{۴۱} سیری در سیره ائمه اطهار - صفحه ۲۵۸

^{۴۲} سیری در سیره ائمه اطهار ۲۵۹

خلاف این همه بدبینی هایی که در دنیای غرب برای بشریت به وجود آمده به آینده ی بشریت خوشبین هستیم^{۴۳}.

بهترین ضامن

حقیقت این است که ایمان به خداوند از طرفی زیربنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است و تنها با اصل قبول وجود خداوند است که می توان وجود حقوق ذاتی و عدالت واقعی را به عنوان دو حقیقت مستقل از فرضیه ها و قراردادهای پذیرفت، و از طرف دیگر بهترین ضامن اجرای آنهاست.^{۴۴}

شهید عدالت

بر همین مبنا بود که علی بن ابی طالب شهید راه عدالت شد و آن حضرت نه تنها خودش عادل بود؛ بلکه مردی عدالتخواه نیز بود. عدالت ایشان تا حدی بوده است که حتی فلسفه پذیرفتن امر خلافت را در برقراری عدالت دانسته و همچنین در برتری منزلت عدالت به ابن عباس می فرماید: خلافت، ریاست و حکومت در نظر من از کفش پاره هم بی قیمت تر است؛ مگر آنکه اقامه حقی یا رد باطلی کند.^{۴۵}

عدل و ظلم

عدل در این معنا در برابر ظلم (پایمال کردن حق دیگران) قرار گرفته و آنچه همواره باید در قوانین بشری به معنای عدالت اجتماعی رعایت شده و همگان آن را محترم بشمارند همین معناست. لذا ظلم به معنای تجاوز به حریم و حق دیگری نسبت به خداوند محال می باشد، چون او مالک علی الاطلاق بوده و هیچ چیز در مقایسه با او اولویت ندارد.^{۴۶}

^{۴۳} سیری در سیره ائمه اطهار - عدل کلی

^{۴۴} (سیری در نهج البلاغه، ص ۱۲۹)

^{۴۵} («معنای عدالت در اسلام» مقاله منتشر نشده از استاد مطهری، کیهان، ۱۳۸۱/۱۲/۱۵)

^{۴۶} (عدل الهی، (مجموعه آثار ج ۱) ص ۸۲)

شرط تحقق عدالت

عدل تنها در جوامعی برقرار می‌شود که مردم و حکومت حقوق طرفینی را رعایت کنند. هرگاه توده ملت به حقوق حکومت وفادار باشند و حکومت حقوق مردم را اداء کند، آن وقت است که نشانه‌ها و علائم عدل بدون هیچ‌گونه انحرافی ظاهر می‌شود.^{۴۷}

تحقق عدالت در عرصه اجتماع به دو شرط اساسی نیاز دارد. یکی بیداری شعور عامه به حفظ حقوق خود و ایمان به اینکه از حد الهی تجاوز نکنند و دیگری ایمان قوی.^{۴۸}

نتیجه عدم وجود عدالت

یکی از این تاثیرات این است که در صورت عدم وجود عدالت در جامعه، مردم به بخت و شانس روی آورده و در واقع اعتقاد به آن ریشه در مظالم و بی‌عدالتی‌های جامعه دارد. هر موقع عدالت اجتماعی متزلزل شده و استحقاق‌ها رعایت نشده، حقوق افراد مراعات نگردد، در تعویض مشاغل، حسابهای شخصی و پارتی مؤثر باشد، در نتیجه فکر بخت و شانس در جامعه قوت می‌گیرد.^{۴۹}

فقدان عدالت

درد معنویت بشر را سلب مالکیت به تنهایی کفایت نمی‌کند عدالت اجتماعی لازم است، نه سلب مالکیت زیرا اگر در جامعه‌ای عدالت اجتماعی برقرار نباشد، پایه معنویت هم متزلزل خواهد بود منطق اسلام این است که معنویت را با عدالت، توأم با یکدیگر میباید در جامعه برقرار کرد در جامعه‌ای که عدالت وجود نداشته باشد هزاران هزار بیمار روانی بوجود می‌آیند محرومیتها ایجاد عقده‌های روانی می‌کند و عقده‌های روانی تولید انفجار یعنی اگر جامعه به تعبیر علی (علیه السلام) بدو گروه گرسنه گرسنه و سیر سیر تقسیم شود وضع به همین منوال باقی

^{۴۷} (سیری در نهج البلاغه، ص ۱۰۷)

^{۴۸} (بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۹)

^{۴۹} (بیست گفتار، ص ۱۱۲)

نمیماند، بلکه صدها تالی فاسد به همراه خواهد آورد یک گروه گرفتار بیماریهایی نظیر تفرعن، خود بزرگ بینی و میشوند و گروه دیگر، دچار ناراحتیهای ناشی از محرومیت^{۵۰}

قسمت و اظهار بدبینی

همچنین تاثیر دیگر عدالت در افکار و عقاید بدبینی نسبت به روزگار به عنوان شکایت از روزگار و «قسمت» مطرح می‌باشد که در واقع این عقیده ناشی از این است که گوینده با وجود ظلم در اطراف خود جرات بیان آن را نداشته و لذا به آفرینش اظهار بدبینی می‌کند.^{۵۱}

منشا فسادهای اخلاقی

اخلاق متعادل تنها در پرتو جامعه شکل می‌گیرد که سازمانها، مقررات و حقوق اجتماعی در آن متعادل باشد. چون در غیراین صورت اخلاق شخصی و فردی موزون نخواهد بود و علاوه بر عامه مردم، آن طبقه خاصی که از مواهب بیشتری بهره می‌برند، همچنین رنج خواهند برد. لذا منشا بسیاری از فسادهای اخلاقی، ناراحتی‌های روحی، بدخواهی‌ها و... از اینجا شروع می‌شود. همچنین تبعیض‌های موجود در جوامع، روح عده‌ای را که مجروح شده‌اند، آزرده، کینه جو و انتقام گیر کرده و روح عده دیگر را به صورت زود رنج، بیکار، کم استقامت و اسرافگر تبدیل می‌کند. اگر بی‌عدالتی با احساس مغبونیت و حسرت نسبت به تجملات دیگران توأم شود، خیلی بدتر خواهد شد. همین که فرد نمی‌تواند بهره مندی دیگران را ببیند، در نتیجه به سوی سرقت، اختلاس، خیانت به اموال عمومی و گناهان دیگر در صحنه رفتار عمومی کشانده می‌شود.

نظام عادلانه فاقد ظلم و تبعیض

عادلانه بودن نظام به این است که ظلم و تبعیضی در آن وجود نداشته باشد، آفات و بلاها وجود نداشته باشد، بلکه فنا و نیستی در آن وجود نداشته باشد، زیرا آوردن موجودی به هستی و لذت هستی را به او چشاندن و سپس فرستادن او به دیار نیستی ظلم است. عادلانه بودن

^{۵۰} پیرامون انقلاب اسلامی معنویت در انقلاب اسلامی - صفحه ۱۷۳

^{۵۱} (بیست گفتار ص ۱۱۲)

نظام به این است که در موجودات آن نظام نقصهایی از قبیل جهل ، عجز ، ضعف و فقر وجود نداشته باشد ، زیرا همینکه به اندام موجودی جامه هستی پوشانیده شد دریغ داشتن شرایط و کمالات هستی از او ظلم است^{۵۲}

^{۵۲} . صفحه ۹۴ جهانبینی توحیدی حکمت بالغه و عدل الهی

آن کسی که به یک ملتی سلطه دارد، به یک ملتی حکومت دارد، این چنانچه عدالت پرور باشد، دستگاه او عدالت پرور خواهد شد؛ قشرهایی که به او مرتبط هستند قهراً به عدالت گرایش پیدا می کنند؛ تمام اداراتی که تابع آن مملکت است، تابع آن حکومت است، خواه ناخواه به عدالت گرایش پیدا می کند. عدالت گسترده می شود. در صورتی که یک نفر که به مردم حکومت می کند مزکی باشد و تزکیه شده باشد. اگر همه ملت تزکیه بشوند، همین دنیا بهشت آنهاست؛ تمام گرفتاری‌ها از بین می رود



هسته توانمندسازی حرکت‌های جهادی
جهاد سازندگی سازمان بسیج دانشجویی

تهران - خیابان طالقانی - تقاطع مطبخ - مجتمع ۱۳ آیان

www.JAHADGARAN.org



@JAHADGARAN

☎ 021 - 88846085

